

سؤال/جواب ۱۰: معنی گفتار امیرالمؤمنین(ع): «اگر پرده از برابرم برداشته شود...»

سؤال/ ۱۰: ما معنی قول الإمام علي (ع): (لو كشف لي الغطاء لما ازددت يقيناً)؟

پرسش ۱۰: معنای این سخن امام علی(ع) چیست؟ «اگر پرده از برابرم برداشته شود، چیزی بر یقینم افزوده نگردد».

الجواب: لا يتوهم متوهم أن أمير المؤمنين (ع) يتكلم عن حجب ملكوتية، كيف وهو يسير في جبانة الكوفة ويكلم الموتى، ويلتفت إلى حبة العرنى، ويقول له ما معناه: (لو كشف لك الغطاء يا حبة لرأيتهم حلقات يتحادثون) ([162]).

پاسخ: گمان برده نشود امیرالمؤمنین(ع) از حجاب‌های ملکوتی سخن می‌گوید! چطور چنین چیزی ممکن است درحالی که او در گورستان‌های کوفه حرکت می‌کرد و با مردگان سخن می‌گفت و متوجه حبه‌ی عرنی شد درحالی که به او چنین معنایی را می‌فرماید: «ای حبه، اگر پرده از برابرت برداشته شود آن‌ها را می‌بینی که حلقه‌وار با یکدیگر صحبت می‌کنند» ([163]).

وإنما أمير المؤمنين (ع) يتحدث عن غطاء حَجَبَ عنه اللاهوت، يتكلم عن غطاء لو كشف لعلني (ع) لما بقي علي (ع)، بل لا يبقى إلا الله الواحد القهار، وبقاء هذا الغطاء يعتبره أمير المؤمنين (ع) ذنباً عظيماً، فيقول: (إلهي قد جرت علي نفسي في النظر لها فلها الويل إن لم تغفر لها) ([164])، بل القرآن يعتبره ذنباً ملازماً للإنسان لا يفارقه إلا بالفتح المبين وفنائه في آفات وعودته في آفات أخرى؛ لكي تبقى للإنسان إنسانيته، وللمخلوق عبوديته، قال تعالى: (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ) ([165]).

امیرالمؤمنین(ع) از پرده‌هایی که لاهوت را از او محجوب ساخته است سخن می‌گوید، از حجاب‌هایی سخن می‌راند که اگر برای علی(ع) کنار زده شود،

علی (ع) باقی نمی ماند، و حتی چیزی جز خدای واحد قهار باقی نمی ماند. امیرالمؤمنین (ع) باقی ماندن این حجاب را گناهی بزرگ به شمار می آورد و می فرماید: « پروردگارا! با گرایشم به خواهش نفسم، بر خود ستم کردم. پس وای بر من اگر بر آن آمرزش نیاوری » ([166]). و حتی قرآن آن را گناهی ملازم انسان می داند که جز با فتح مبین و فنا شدنش در لحظاتی و بازگشت او در لحظاتی دیگر از او جدا نمی گردد؛ تا انسان بودن انسان و عبودیت مخلوق بر جای بماند. خدای تعالی می فرماید: (ما برای تو پیروزی نمایانی را مقدر کرده ایم * تا خدا گناه تو را آنچه پیش از این بوده و آنچه پس از این باشد برایت بیامرزد) ([167]).

والذنب هنا هو (الأناء)، أو شائبة الظلمة والعدم التي لا تفارق العبد. ومحمد بسبب هذا الفتح يخفق، فساعة لا يبقى محمد بل لا يبقى إلا الله الواحد القهار، وساعة يعود محمد العبد الأول والنور الأول والعقل الأول والفائز بالسباق صلوات الله عليه وسلامه، وبما أن علياً (ع) باب محمد، ومحمد صاحب الفتح المبين، وفي آيات لا يبقى منه اسم ولا رسم إلا الله الواحد القهار، فيكون الباب أو علي (ع) ممسوساً بذات الله، وبمقام صاحب الفتح المبين، ولذا قال: (لو كشف لي الغطاء ما ازددت يقيناً) ([168]).

گناه در این جا همان «من» یا شائبه‌ی ظلمت و عدمی است که از بنده جدا نمی شود و محمد (ص) به خاطر این فتح، به نوسان درمی آید: برای ساعتی محمد (ص) باقی نمی ماند و فقط خدای واحد قهار بر جای می ماند؛ و ساعتی دیگر محمد (ص) به عبد اول و نور اول و عقل اول و پیروز در مسابقه که سلام و صلوات خداوند بر او باد، بازمی گردد. از آن جا که علی (ع) باب محمد (ص) است و محمد (ص) صاحب فتح المبین، و در لحظاتی از او هیچ اسمی و هیچ رسمی بر جای نمی ماند مگر خداوند واحد قهار، باب یا علی (ع) سرگشته و ممسوس به

ذات خداوند و در مقام صاحب فتح مبین می‌گردد و از همین رو می‌فرماید: «اگر پرده از برابرم برداشته شود، چیزی بر یقینم افزوده نگردد». ([169])



1- عن حبة العرنی، قال: خرجت مع أمير المؤمنين إلى الظهر فوقف بوادي السلام كأنه مخاطب لأقوام فقامت بقیامه حتى أعیبت، ثم جلست حتى مللت، ثم قمت حتى نالني مثل ما نالني أولاً، ثم جلست حتى مللت ثم قمت وجمعت ردائي، فقلت: يا أمير المؤمنين إني قد أشفقت عليك من طول القيام فراحة ساعة، ثم طرحت الرداء ليجلس عليه، فقال: يا حبة إن هو إلا محادثة مؤمن أو مؤانسته، قال: قلت: يا أمير المؤمنين وإنهم لكذلك؟ قال: نعم، لو كشف لك لرأيتهم حلقاً حلقاً محتبين يتحادثون، فقلت: أجسام أم أرواح؟ فقال: أرواح، وما من مؤمن يموت في بقعة من بقاع الأرض إلا قيل لروحه: الحقي بوادي السلام، وإنها لبقعة من جنة عدن) بحار الأنوار: ج 97 ص 234.

[163]- از حبه‌ی عرنی روایت شده است: با امیر مؤمنان به سوی پشت کوفه خارج شدیم. امیرالمؤمنین (ع) در پشت کوفه در وادی السلام ایستاد و گویی با کسانی سخن می‌گفت. من نیز با او ایستادم تا خسته شدم. پس نشستیم تا این که ملول شدم. دوباره برخاستم و دوباره مثل مرتبه‌ی اول خسته شدم. سپس نشستیم و ملول شدم. سپس ایستادم و ردایم را جمع کردم و گفتم: ای امیر مؤمنان! من بر شما از ایستادن زیاد نگرانم، ساعتی استراحت کن! و ردایم را بر زمین پهن کردم تا بنشیند. فرمودند: «ای حبه، آنچه دیدی نبود مگر سخن گفتن و انس گرفتن با مؤمن». گفتم: ای امیرالمؤمنین! آن‌ها نیز چنین هستند؟ فرمود: «آری، اگر آن‌چه من می‌بینم برای تو هم کشف می‌شد، می‌دیدید که مؤمنان حلقه‌وار نشسته با هم سخن می‌گویند». عرض کردم: اجسادند یا ارواح؟ فرمودند: «ارواح، و مؤمنی در جایی از زمین نمی‌میرد مگر این که به روحش گفته می‌شود: به وادی السلام ملحق شو، که وادی السلام قطعه‌ای از بهشت عدن است». بحار الانوار: ج 97 ص 234.

[164]- مقطع من المناجاة الشعبانية لأمير المؤمنين (ع)، بحار الأنوار: ج 91 ص 97.

[165]- الفتح: 1 - 2.

[166]- مقطعی از مناجات شعبانیه امیرالمؤمنین (ع). بحار الانوار: ج 91 ص 97.

[167]- فتح: 1 و 2.

[168]- المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 317.

[169]- مناقب ابن شهر آشوب: ج 1 ص 317.